تحویل‌های غیرممکن ۵۰

یک کیک دونفره

LinguAula



(دفتر گاس)

اندازه M
سطح متوسط ۹۰+

تحویل‌های غیرممکن ۰ 5
یک کیک دونفره

متن و تصویرها: LinguAula

اندازه ۲ ۰ سطح متوسط ۰ ۹+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 LinguAula · info@linguaula.com

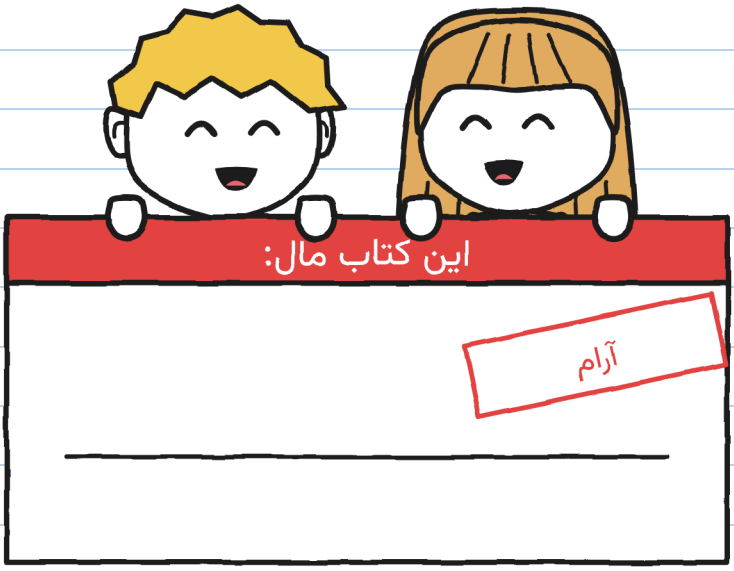
فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

کتاب پنجم از این مجموعه. کتاب‌های پیشین: «این بسته گاز می‌گیرد»، «پیش از رعد باز نکنید»، «برگشتی، لطفا» و «این‌جا نه، ریزه!».

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

هنگام نوشتن این کتاب هیچ کیکی آسیب ندید. دو نیم شد، بله. — خ.



آرام. تا وقتی بازش کنی. — خ.

اگر این را پیدا کردی، پس بده. بدون سورپرایز: به صاحبش.

فقط در داستان

این مُهر چیزی را نشان می‌دهد که فقط در داستان اتفاق می‌افتد. اژدهاهای واقعی وجود ندارند. بسته‌های واقعی با پرواز بر نمی‌گردند. برای یک جشن واقعی، صفحهٔ ۷۶ را ببین. — خ.

کی کیست؟



گاس. پیک شنبه‌ها. این دفتر مال اوست. عصرهای آرام را دوست دارد.



خولیتا. با رنگ سبز می‌نویسد و با «خ.» امضا می‌کند. جشن‌های با موسیقی را دوست دارد. و سورپرایزها را.



تونیو. برای برق‌آسا پیک است، در ده دقیقه، وگرنه رایگان. چیزی که تحویل نمی‌دهد حقه است.



مارا. صاحب «تحویل‌های غیرممکن». کلاه جادوگر سرش می‌گذارد. بیشتر از آنچه می‌گوید می‌داند.



الیا. نانوای محله. یک فر و دو دست دارد.



ریزه. یک بچه‌اژدها. با ورا زندگی می‌کند. شمع را دوست دارد. زیادی.



بستهٔ شمارهٔ ۵. از بیرون مثل همه. روی برچسب نوشته: هر جا شد نصب کنید.



ر. بسته‌هایی را می‌فرستد که هیچ‌کس نمی‌تواند تحویل بدهد. هیچ‌کس اسمش را نمی‌گوید.

دفتر تحویل ۵
مال گاس

آرام.



دفتر ۴ با ریزه تمام شد که توی دمپایی من خوابیده بود. این یکی صورتی است، مثل روکش کیک‌ها، و آن هم مُهر مغازه را دارد.

در صفحهٔ اول فقط یک کلمه نوشتم. خولیتا نخواست آن را ببیند: وارونه خواندش.

«آرام» را کسی می‌نویسد که نمی‌داند چه در انتظارش است. — خ.

فصل 1

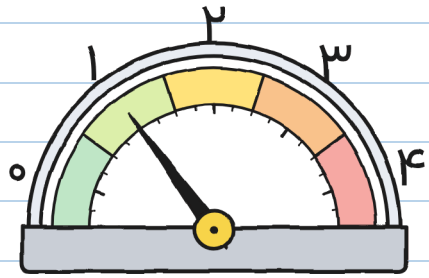
دو دعوت‌نامه

دیروز، جمعه ۱۶، تولدم بود. در خانه با مادرم جشن گرفتم. کیک لیمو بود و دو فنجان. هیچ‌کس آواز نخواند. عالی بود.

برای اینکه خوب یادداشتش کنم، یک دستگاه ساختم.

سروصداسنج

یک جشن چقدر سروصدا می‌کند



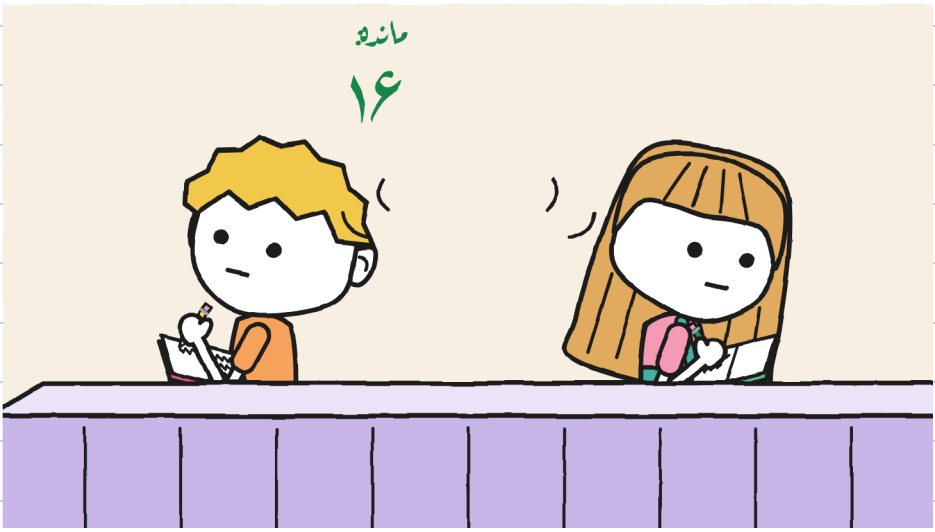


تولد من (دیروز)

تولدی که روی ۱ است، تولد نیست. عصرانه است. — خ.

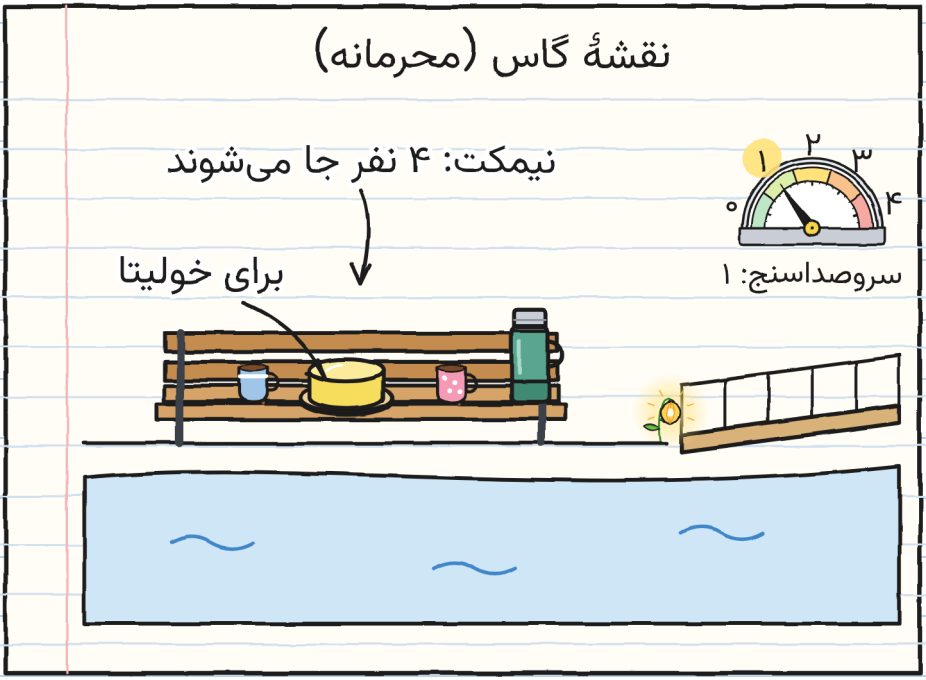
خولیتا گفت: «چهارشنبه ۲۱ تولد من است. و قول دادیم هر دو تولد را با هم جشن بگیریم.»
گفتم: «بعد از ۲۱.»
«شنبه ۲۴. ساعت پنج.»
«ساعت پنج.»

هر دو یادداشتش کردیم. هیچ‌کدام چیز دیگری نگفت.
من از قبل می‌دانستم جشن چه شکلی می‌شود. خولیتا هم می‌دانست.



این چیزی بود که من می‌دانستم: خولیتا به یک عصر آرام نیاز دارد. همیشه دارد می‌دود و زمان را اندازه می‌گیرد و می‌پرسد. یک عصرانه روی نیمکت پل باریک، بی سروصدا، برایش خوب است.

قرار بود سورپرایز باشد. او لازم نبود چیزی آماده کند. فقط بیاید.



نقشهٔ خولیتا را تا جمعهٔ بعد ندانستم. این صفحه را او بعدا در دفتر من نوشت.

این چیزی بود که من می‌دانستم: گاس به یک جشن واقعی نیاز دارد، با موسیقی، هرچند خودش نمی‌داند. اگر از او بپرسم، می‌گوید نه. پس نمی‌پرسم. — خ.



نزدیک ظهر، تونیو از یک تحویل برگشت. دوچرخه را دم در گذاشت و روی جعبه‌اش نشست. چهار پاکت آبی با دعوت‌نامه به او دادم.

گفتم: «یکی مال خودت. بقیه برای مارا و ورا و فلورا. برای خولیتا یک سورپرایز است. به او نگو.»

تونیو گفت: «یک سورپرایز را نگه می‌دارم.»

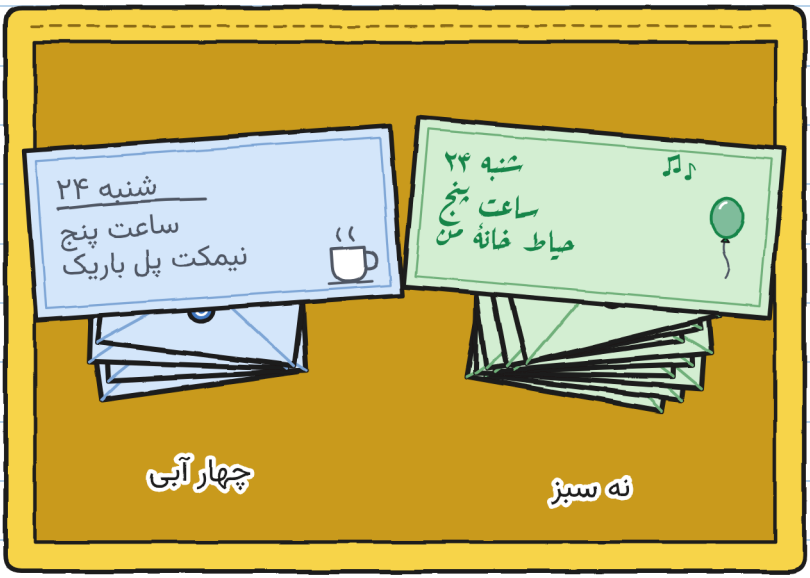
آن‌ها را بدون نگاه کردن توی کیفش گذاشت.



من برای ناهار رفتم. بعد خولیتا نه پاکت سبز به تونیو داد. تونیو جمعه برایم تعریف کرد.
«یکی مال خودت. بقیه برای مارا و ورا و فلورا و الیا و آقای آنتونیو و زوئی و برونو و صاحب کفش‌فروشی. برای گاس یک سورپرایز است. به او نگو.»
«یک سورپرایز را نگه می‌دارم.»

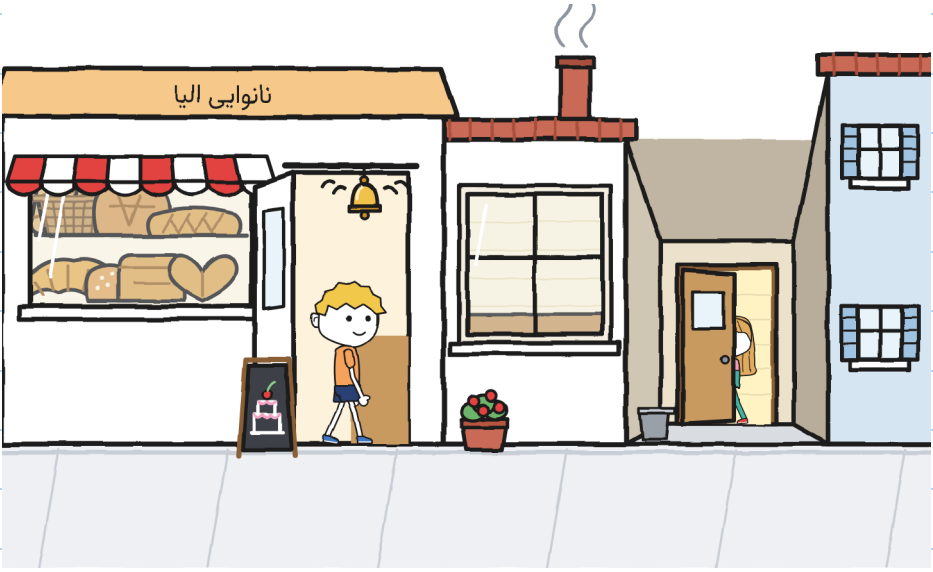
این بار تونیو هر دو پاکتش را باز کرد، آبی و سبز را. هر دو یک چیز می‌گفتند: شنبه ۲۴، ساعت پنج.

آن طور که تونیو برایم تعریف کرد



عصر به نانوایی الیا رفتم تا یک کیک سفارش بدهم. وقتی وارد شدم، شنیدم که در آشپزخانه بسته شد. انگار یک لباس سرهمی سبز دیدم.

فکر کردم یک لباس سرهمی دیگر است.



مال من بود. الیا مرا از راه آشپزخانه بیرون برد. — خ.

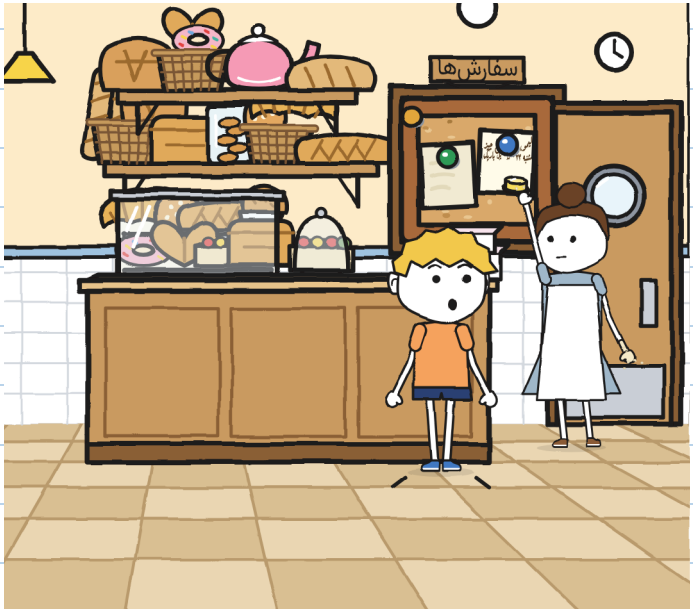
به الیا گفتم: «یک کیک کوچک لیمو. بدون هیچ چیز رویش. برای شنبه ۲۴، ساعت پنج، روی نیمکت پل باریک. برای خولیتا سورپرایز است.»

الیا آن را روی یک برگه نوشت. بعد به تختهٔ سفارش‌هایش نگاه کرد. برگهٔ دیگری آن‌جا بود، وارونه.

«شنبه ۲۴ ساعت پنج؟ آن ساعت یک کیک دیگر دارم. برای یک جای دیگر.»

«مال کی؟»

«یک راز است. مثل راز تو.»



فکر کردم برای کس دیگری است. در اکتبر خیلی‌ها تولد دارند.

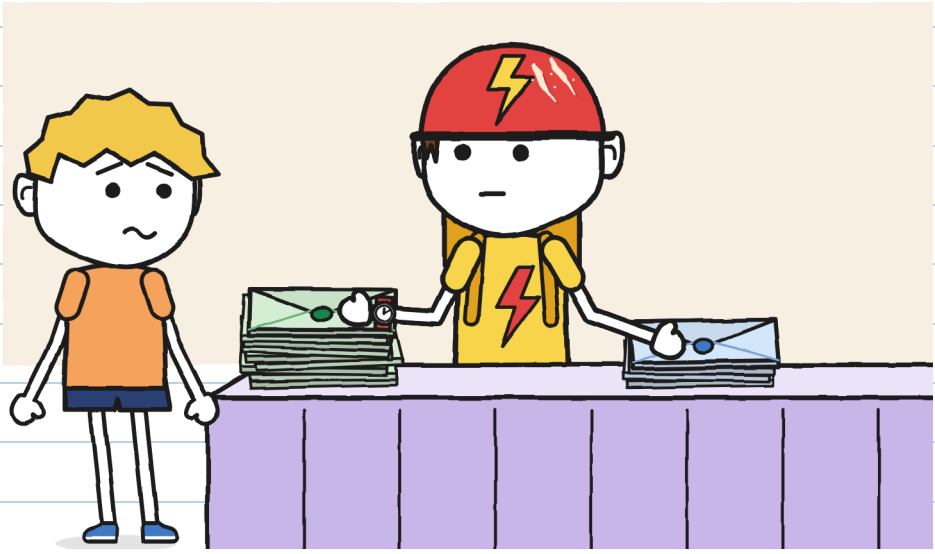
الیا گفت: «رازت پیش من می‌ماند. و راز مشتری دیگر هم. ولی من یک فر دارم و دو دست. شنبه ساعت پنج، هر دو دست به یک جا می‌روند.»
«پس آن کیک دیگر؟»
«این را شماها که سفارش داده‌اید باید تصمیم بگیرید. من کیک می‌پزم. جشن، نه.»

یادداشت کردم: «الیا: یک فر، دو دست، یک جا».



الیا فردایش به من گفت. من فهم «شماها» را نفهمیدم. — خ.

عصر، در مغازه، تونیو کیفش را روی پیشخوان خالی کرد.
پاکت‌ها را بر حسب رنگ مرتب کرد: سبزها یک طرف و آبی‌ها طرف دیگر. بعد دوباره شمردشان.
«گاس، دربارهٔ جشن با خولیتا حرف زده‌ای؟»
«نه. سورپرایز است.»
تونیو گفت: «آها. در برق‌آسا بسته‌ای که دو آدرس دارد از مغازه بیرون نمی‌رود.»
«کدام دو آدرس؟»
«این را نمی‌توانم بگویم. از من خواسته‌اند.»



تونیو از هر رنگ یک دعوت‌نامه توی جیب کیفش گذاشت.
گفت: «این دوتا مال خودم است. بقیه را دوشنبه
تحویل می‌دهم.»

آن‌وقت مارا جعبهٔ شمارهٔ ۵ را از قفسهٔ بالا پایین آورد، مثل همهٔ
جعبه‌ها. داخلش چیزی چوبی ترق کرد.
گفت: «الیا ساعت پنج می‌آید. بالاخره.»



ماندهٔ ۱۶

ترق

رو پاکت توی یک جیب. هیچ‌کدام از دیگری خبر نداشت. پاکت‌ها را می‌گویم. — خ.

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان. XXS و XS و S و M و L صفحه‌ها و تصویرهای یکسان دارند. XL یک رمان است. فقط طرز تعریف کردن داستان فرق می‌کند.

اندازه XXS · PRE-A1
دفتر باز را می‌بینی؟

اندازه XS · A1
در صفحهٔ اول یک کلمه نوشتم. خولیتا وارونه خواندش.

اندازه S · A2
در صفحهٔ اول یک کلمه نوشتم. خولیتا نخواست ببیند. وارونه خواندش.

اندازه M · B1
در صفحهٔ اول فقط یک کلمه نوشتم. خولیتا نخواست آن را ببیند: وارونه خواندش.

اندازه L · B2
در صفحهٔ اول فقط یک کلمه نوشتم. خولیتا از من نخواست: آن را وارونه خواند.

اندازه XL · B2–C1
رمان مصور · ۱۳+
سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

هر کس در اندازهٔ خودش. همان کیک. — خ.

برای خانواده‌ها و معلمان

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن